داستان خروج چند خواننده از کشور که با معجزه انفعال تلویزیون به مخاطب شناخته شدند، ابعاد مهمی دارد

قمارعلنی، موسیقی فضایی و صداوسیمای تماشاچی

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

این اولین‌بار نیست که خبر مهاجرت یک هنرمند در رسانه‌ها منتشر و بین مردم دست‌به‌دست می‌شود و احتمالا تا پایان سال شاهد مهاجرت تعداد دیگری از خواننده‌ها خواهیم بود. پیش از این و در مهرماه درباره مهاجرت هنرمندان و مقایسه وضعیت فعلی‌شان با شرایطی که در ایران داشتند در «فرهیختگان» نوشته‌ایم. در چند روز اخیر خبر مهاجرت مهدی مدرس و مهراد جم به خارج از کشور نیز منتشر شده و اکثر آنهایی که این خبر را می‌شنوند اولین سوال‌شان این است که «کدوم بودن و چی خوندن؟» خوانندگان متوسطی که به‌واسطه قدرت مافیاهای موسیقی مشهور شدند و حتی پایشان به برنامه زنده تلویزیون هم باز شد! اما این‌بار داستان فرق می‌کند. رفتن مهراد جم با رفتن شادمهر عقیلی، محسن نامجو یا حمید طالب‌زاده و حتی با سفر اخیر مانی رهنما و همسرش هم متفاوت است. به این جملات دقت کنید: «اون که اومده بود برنامه علی ضیاء»، «اون که تو کنسرتاش داد میزد» و «اون که با سینا سرلک خونده». اینها تمام نکات مهم دوران خوانندگی محسن سعیدی‌کیا یا همان مهراد جم متولد مرداد ۷۶ است. جالب است بدانید که او اولین فعالیت هنری‌اش را به‌صورت جدی با ترانه‌سرایی و آهنگسازی برای قطعه میثم ابراهیمی به‌نام «جان‌جان» در بهمن سال ۹۷ آغاز کرد! و بعد در اردیبهشت سال ۹۸ و در حالی که ۲۳ ساله بود اولین قطعه‌اش با نام «شمال» را منتشر کرد و قطعه بعدی‌اش هم به‌نام «غمت نباشه»، در انتهای همین اردیبهشت ۹۸ منتشر شد و به این ترتیب او در فاصله زمانی کمتر از یک ماه و با داشتن فقط دو آهنگ توانست در شبکه‌های اجتماعی مطرح شود. بله، در جامعه هنری و حتی غیرهنری ما و به‌واسطه فضای مجازی می‌توان به‌سرعت و بدون اینکه کار مهم و خاصی بکنی مشهور و البته به‌همان سرعت هم ناپدید شوی. اما قصه این مهاجرت همان‌طور که گفتیم فرق دارد، خواننده‌ای که مجوز داشته و تعداد قطعاتش حتی هنوز به عدد انگشتان دو دست هم نرسیده و بعضی‌ها که میشناختنش، در فضای مجازی رفتنش را بهترین خبر این روزها می‌دانستند، چرا باید چنین تصمیمی بگیرد؟ انتشار فیلمش با دنیا چهانیختنی که پیش از این با چهره‌های مشهور دیگری هم رابطه داشته و ظاهرا جزء لاینفک مهاجرت سلبریتی‌هاست! نشان داد که این سفر دلایل دیگری هم داشته است. مسعود جهانی که تنظیم‌کننده بعضی آهنگ‌های مهراد جم بوده و خودش را یکی از عوامل موثر در ورود او به دنیای موسیقی می‌داند بعد از عدم تعهد جم به قرارداد کاری یا وجود دریافت دستمزد، در صفحه اینستاگرامش این‌گونه نوشت: «دوماه پیش از زندگیم حذف شدی. الان ثابت کردی که درست حذف شدی. برات روزای خوبی رو نمی‌بینم. شما قوانین کشورمونو شکوندی. دل ما رو شکوندی. قلب هواداراموندو شکوندی. دین و دنیاتو با هم فروختی. تموم پل‌ها رو خراب کردی. من فردی به این اسم در زندگیم نخواهد بود.»

تلویزیون و علی ضیاء؛ متهم یا مجرم؟

«همه سازها به‌جز ویولن را می‌زنم» این جمله طلایی مهراد جم در برنامه زنده «فرمول یک» به مناسبت نوروز ۹۹ بود؛ برنامه‌ای که بیشترین واکنش را در فضای مجازی برانگیخت و خیلی‌ها حتی نمی‌دانستند که اصلا این میهمان کیست و چه‌کاره است؟ البته جمله طلایی جمع بعدها و در یک لایو اینستاگرامی با آرون افشار توسط خودش زیرسوال رفت و معلوم شد که اصلا تعریف جم از ساز چیز دیگری بوده است. اما مساله اصلی متوجه صداوسیما و شخص علی ضیاء است. ای کاش حالا روابط‌عمومی صداوسیما و حتی روابط‌عمومی برنامه فرمول یک توضیح می‌دادند که خواننده‌ای که هنوز یک سال هم از عمر خوانندگی‌اش نگذشته بود، چگونه سر از یک برنامه زنده و پربیننده در می‌آورد؟ مافیای موسیقی توهم نیست و محمد الهیاری در گفت‌وگو با «فرهیختگان» اعلام کرده بود آنها که توان بیشتری دارند امکانات بیشتری هم دارند. اما اینجا جایی است که باید تلویزیون و ضیاء به‌عنوان تهیه‌کننده پاسخ‌گو باشند. نه به‌خاطر دعوت از یک فرد خاص، بلکه کمک کردن به تکمیل پازل زشتی که سال‌هاست مورد نقد دلسوزان موسیقی و هنر است. پیش از این درباره میهمان‌های برنامه دورهمی و خندوانه هم گفته بودیم و البته که جوابی نشنیدیم.

اما واقعیت این است که صداوسیما حالا خودش به قطعات این پازل تبدیل شده است و نمی‌خواهد پاسخگو هم باشد. وقتی مهم‌ترین اتفاق زندگی هنری یک خواننده حضورش در برنامه زنده تلویزیونی است تازه می‌توان به عمق فاجعه پی برد. تلویزیون و ضیاء حداقل به‌عنوان متهم باید پاسخگو باشند که بر چه اساسی و با سفارش چه کسانی، خواننده‌ای را به برنامه‌شان دعوت کردند که برای شناختنش نیاز به زیرنویس و درج اسمش بود. اتهام اصلی تلویزیون این است که با دعوت از خواننده‌های سطح پایین و گاه مبتذل به این نوع از موسیقی رسمیت می‌دهد و حتی ارشاد را برای مجوز دادن‌های بعدی تحت‌فشار قرار می‌دهد. طرح این اتهامات مخصوص به حالا که جم از ایران رفته نیست. صداوسیما هنوز هم برای برخی خوانندگان و حتی چهره‌های مشهور همین وظیفه را انجام می‌دهد و سکویی می‌شود برای شهرت بیشتر آنها.

شرط می‌بندم می‌بازی

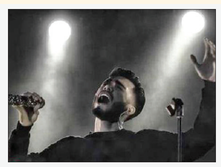

«وقتش رسیده بپذیرید دعوای پیام صادقیان با تتلو ساختگی است. پیام و تهیی و تتلو و علیشس و ساشا و احلام و سایر شاخ‌های راهزن مجازی از یک کانون شرط‌بندی حقوق می‌گیرند. لیدرشان در اسپانیاست: ملقب به مونتیگو.

سناریوی خودکشی دنیا چهانیخت به‌خاطر ساسی، دزدیده شدن ساشا سبحانی در آلمان، افسارگسیختگی تتلو، دولل داود هزینه با وحید خرابی، جذب بد رأت، مراسم پایان‌ناپذیر دعوا و آشتی کنان صوری بین خودشان همه این نمایشنامه‌ها را سعدالله امیرشقایی (ملقب به دکتر) در ترکیه می‌نویسد. آنها فروشنده ایتذالند و میلیون‌ها نفر نیز خریدارش!

با هرجنجال مصنوعی، جمعیت بیشتری به صفحات‌شان می‌پیوندند تا پول‌هایشان را در سایت‌های شرط‌بندی آتش بزنند. تتلو دستمزد هنگفتی می‌گیرد و وظیفه‌اش عربده‌جویی و لاپو گذاشتن با اعضای شبکه برای داغ ماندن مداوم صفحات‌شان است... ، اینها را مهدی رستم‌پور، خبرنگار فراری در اینستاگرامش نوشت و از اسامی دیگری هم نام برد.

گفته می‌شود مهراد جم به طمع و ترغیب سایت‌های شرط‌بندی از ایران رفته است و هنرمندان دیگری هم در نوبت سفرند. به جز جم چهره‌های مشهور دیگری هم پایشان به سایت‌های شرط‌بندی باز شده بود. اینها اکثرا خودشان شرط‌بندی نمی‌کنند و درآمدشان از میزان باخت طرفداران‌شان است. هرقدر تعداد بیشتری ببازند، جناب سلبریتی سود بیشتری دریافت می‌کند و باید هزارگاهی کاری کند که روی بورس باشد، اتفاقات ساختگی که قرار است به‌واسطه آنها دیده شوند، حتی اگر منفی و ظاهرا به ضرر او باشد. چندسالی است که از بانک مرکزی، وزارت ارتباطات و وزارت اطلاعات خواسته می‌شود جلوی این سایت‌های شرط‌بندی را که یک پایشان معمولا در داخل است، بگیرند. البته گفته می‌شود اقداماتی صورت گرفته اما مثل همیشه کافی نیست. معمولا گردانندگان سایت‌های شرط‌بندی، سراغ کسب‌وکارهایی که دارای درگاه بانکی هستند، می‌روند و خواهان اجاره یا حتی خرید درگاه بانکی آنها هستند تا ازطریق درگاه بانکی‌شان تراکنش خود را انجام دهند. شاید همین دادوستد باعث شده که ردپایی از خودشان نمی‌گذارند، حتی اگر به قیمت قربانی کردن بخش بزرگی از کاسبان و مردم کوچه و خیابان باشد. میانگین سنی مشتریان این سایت‌ها نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله هستند و حتی برای تشویق آنها به‌حضور در سایت شرط‌بندی آهنگ‌هایی هم خوانده شده و مخاطب هدف‌شان به‌طور مشخص دهه هفتادی‌ها هستند.

حالا مهراد جم قرار است به‌واسطه طرفدارانش! ثروتمند شود و به‌واسطه پول فلوترهایش زندگی لاکچری داشته باشد و دست‌های پشت‌پرده هم از این تعامل سودی ببرند. تا وقتی پول زیاد هست و طمع انسان، شاهد مهاجرت‌های بیشتری هم خواهیم بود. باید از سرچشمه جلوی این بازی‌ها گرفته شود، البته مهراد جم و آدم‌هایی شبیه به او چیزی برای باختن ندارند اما می‌توانند باعث باختن ساده‌لوحانی باشند که یا پول مفت پدران‌شان را با تلخ‌تر از آن پول زحمت کشیده آنها را قرار است با باد دهند و خودشان نمی‌دانند که در یک بازی دو سر باخت شرکت کرده‌اند.

ارشاد و جم

دو، سه روز پیش محمد اللهیاری، مدیرکل دفتر موسیقی وزارت ارشاد در گفت‌وگو با یک برنامه رادیویی درباره دلایل مهاجرت مهراد جم صحبت کرد و گفت: «این خواننده در یک‌سال گذشته همه مجوزهایش را گرفته و مشکلی برای دریافت مجوز نداشته است.» اتفاقا مشکل همینجاست؛ جناب الهیاری به‌جای اینکه با افتخار و با هدف تبرئه خود و سازمان‌اش این‌گونه صحبت کند باید پاسخگو باشد که چرا اصلا خواننده‌ای در این حد و اندازه باید مجوز بگیرد و مشکلی هم برای دریافت مجوز نداشته باشد! آنهایی که به شعرها و صدای مهراد جم مجوز دادند هم باید جوابگو باشند. با هر متر و معیاری صدا و ترانه‌های جم و خوانندگان شبیه به او حالا حالاها نباید اجازه خواندن داشته باشند. ای کاش برگردیم به زمانی که یک خواننده برای آغاز فعالیتش نیاز به دستخط یک استاد بنام داشت و رابطه آواز و قهر از والده اینقدر جدی نمی‌شد.

البته اللهیاری در ادامه گفت: «سایت‌های شرط‌بندی به‌حیطه خوانده‌های ما ورود می‌کنند و توجه آنها به درآمدهای آنچنانی جلب می‌کنند و این مثل یک سراب است و واقعیت این است که مخاطب اصلی خواننده در داخل کشور است و ممکن است این تصمیم عجولانه در گوناه‌مدت عایدی برای او داشته باشد اما حتما در بلندمدت پشیمانی به‌دنبال خواهد داشت.» در این جملات هم خبری از مسئولیت‌پذیری نیست و بیشتر با هدف ترساندن و تهدید خوانندگان گفته شده است. ای کاش آقای اللهیاری از خودش می‌پرسید چرا خوانندگان کاریلد و دانش‌آموختگانی که اتفاقا توسط دفتر موسیقی برای گرفتن مجوز آزار هم می‌دیدند و می‌بینند هیچ‌گاه به فکر ترک وطن‌شان نیستند؟ خوانندگی صرفا یک بیزینس نیست و قرار بوده و است که هنر باشد و هنرمند باتکیه بر شخصیت و دهن و قلب و لایتی خلق می‌کند و ماندگار می‌شود. جالب است که مدیرموسیقی در برخش تهدید هم نگاهش به‌سوی بازار موسیقی است، یعنی به خوانندگان هشدار می‌دهد که ممکن است بازرتان را از دست بدهید و همین جای تاسف بسیار دارد و از همین جا مشخص می‌شود که خوانندگانی مانند مهراد جم چگونه مجوز گرفته‌اند و رشد کرده‌اند. ارشاد هم مانند صداوسیما باید پاسخگو باشد. اینکه گفته شود سایت‌ها برای خوانندگان داهم پول کرده‌اند که نشده مدیریت. قرار است چه واکنشی از داخل انجام شود؟ ظاهرا همه می‌دانند که بازی چیست و نقش‌ها چگونه توزیع شده‌اند. بار اصلی روی دوش داخلی‌هاست و بعد از ارسال یک پاس دقیق، در آن‌سوی مرز کل اصلی زده می‌شود. سوال اصلی اینجاست که چرا کسی کاری نمی‌کند؟ شاید اینکه «منافع ملی عده‌ای در داخل به‌خطر می‌افتد؟ اگر اقدام قانونی علیه آنها صورت بگیرد، مدت‌هاست که می‌خرچ‌دو چرخ‌اندن‌گان این سایت‌ها انگار همیشه چند قدمی جلوتر هستند و با وجود اینکه کوبترین تونل‌سطبریتی هاپرشده است، اما خودشان بیشتر شبیه به سلبه‌هایی هستند که هم‌آدم‌اجرامی‌کنند، هم‌گارد، هم حساب و کارت بانکی. جوانان و نوجوانانی که شغلی ندارند و به‌دنبال درآمد بالایی یک‌شبه هستند چه سهمی از این اشتباهات می‌برند؟ اصلا چقدر خودشان مقصرند؟

۵ چارسو

۹ چینی‌ها با سینمای جنگ، گیشه‌ها را پررونق کردند

فیلمی که روز جمعه راهی سینماهای چین شد در سه روز آخر هفته ۵۳ میلیون دلار فروش کرد. فیلم «ایثار» که در بیشتر سینماهای چین روی پرده رفت تنها روز شنبه در هر دو اکران به‌طور متوسط ۴۲۲ دلار فروخت. گیشه سینمای چین در این آخر هفته فروشی ۹٫۷۶ میلیون دلاری رثبت کرد. فروش سینماهای چین امسال در مجموع ۱۰٫۲ میلیارد دلار بوده که در مقایسه با سال پیش همین زمان ۷۵ درصد کاهش داشته است. فیلم «ایثار» درباره نقش چین در جنگ کره است. در چین از این جنگ به‌عنوان مقاومتی در برابر تجاوز آمریکا و کمک به کره یاد می‌شود و داستان این فیلم هم شجاعتی را روایت می‌کند که گروهی از نیروهای چینی در حالی که زیر بمباران آمریکایی‌ها هستند تلاش دارند تا یک پل را تعمیر کنند. این فیلم به نوعی متناسب با داستان جنگ سرد فعلی بین دو کشور بزرگ جهان است. «ایثار» با همکاری سه کارگردان موفق چینی گوان هو، وانگ گووو لوینگ ساخته شده است. فیلم دیگر میهنی «مردم من، سرزمین من» در مکان دوم فروش جای گرفته و ۲٫۱۱ میلیون دلار فروش کرده است. مجموع فروش این فیلم در ۲۵ روزی که از نمایشش می‌گذرد ۳۸۹ میلیون دلار بوده است. انیمیشن «جیانگ زیا: افسانه الوهیت» نیز در جایگاه سوم ایستاده و ۲٫۸ میلیون دلار فروخته است. در مجموع این انیمیشن ۲۳۳ میلیون دلار فروش کرده است. انیمیشن پرهزینه «روی ماه» که با همکاری تنفلیکس ساخته شده با اقبال مخاطبان روبه‌رو نشد و تنها ۶۰۰ هزار دلار فروش کرد. این درحالی بود که این انیمیشن نزدیک به ۱۱ هزار پرده اکران شده بود.

۹ فیسبوک برای ناآرامی‌های احتمالی بعد از انتخابات آمریکا برنامه‌ریزی می‌کند

فیسبوک قوانین خود درباره کنترل بر محتوای مربوط به انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده را سخت‌تر می‌کند. به گزارش فارس، به نقل از وال استریت ژورنال، این غول رسانه‌های اجتماعی اقداماتی را برای ناآرامی‌های احتمالی بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا تدارک دیده است. این ابزارها شامل کند کردن انتشار برخی از پست‌ها و تعدیل خبرهای کاربران است. به گفته افراد مطلع در این زمینه، تیم‌های موسوم به «FB2.40/FB» در فیسبوک برای امکان آرام‌سازی درگیری‌های مربوط به انتخابات در ایالات متحده با استفاده از ابزارهای داخلی طراحی شده برای کشورهای به اصطلاح در معرض خطر، برنامه‌ریزی کرده‌اند. منابع آگاه گفته‌اند که اقدامات اضطراری شامل کاهش سرعت انتشار محتوای ویروسی و اقداماتی برای محدود کردن پست‌های ملتهب کننده اوضاع می‌شوند.

پیش از این نیز چنین اقداماتی در کشورهایی ازجمله سریلانکا و میانمار استفاده شده و اینها بخشی از یک ابزار بزرگ‌تر است که توسط فیسبوک جهت آماده‌سازی برای انتخابات ایالات متحده ساخته شده است. افرادی که با این برنامه‌ریزی آشنا هستند اظهار داشتند که مدیران فیسبوک گفته‌اند آنها فقط در شرایط وخیم مداخله نمایند. خشونت مربوط به انتخابات از این ابزارها استفاده می‌کنند، اما این شرکت باید برای تمام احتمالات آماده باشد. این اقدامات بالقوه شامل کاهش سرعت انتشار پست‌ها در هنگام شروع به همه‌گیر شدن ومحدودسازی خبرها برای کانالیزه کردن و تغییر نوع محتوای کاربران در این زمینه است. این شرکت همچنین می‌تواند آستانه شناسایی انواع محتوایی را که نرم‌افزار خود آن را خطرناک تشخیص می‌دهد، کاهش دهد. با استفاده از این ابزارها می‌توان آنچه را که دهها میلیون آمریکایی هنگام ورود به پلتفرم می‌بینند، تغییر دهند و از این رو در معرض احساسات، تحریک به خشونت و اطلاعات غلط قرار گرفتن کاربران کاهش می‌یابد. بسیاری اما می‌گویند که کاهش سرعت گسترش محتوای عمومی و مورد علاقه همگانی می‌تواند برخی از بحث‌های مثبت سیاسی را متوقف و سانسور کند و این چشم‌انداز باعث ناامنی بسیاری از کارکنان فیسبوک نیز خواهد شد.

ادامه از صفحه ۱۳

نگاه منتقد

نگاهی به اقتباس سینمایی «آوای وحش» محصول ۲۰۲۰

ذبح یک قصه سرگرم‌کننده

دانیال هاشمی‌پور
نویسنده

اقتباس جدید کریس ساندرز از رمان جک لندن، از مشکلات عدیده‌ای رنج می‌برد که سبب شده تجربه تماشای این لایو اکشن خوش‌آب و رنگ، کارکرد خود را از دست بدهد. کریس ساندرز که بیشتر با انیمیشن‌های مطرحش مانند «چگونه اژدهای خود را آموزش دهیم» به یاد آورده می‌شود، این‌بار سراغ اثری اصطلاحا «حیوان‌محور» رفته و یک سگ را به‌عنوان شخصیت اصلی فیلم خود برگزیده است. این خاصیت «آوای وحش» از جنس آثار آرتیستیک و هنری مانند «اگهان بالتازار» روبر برسون نیست که با سویه‌هایی روشنفکرانه زندگی یک حیوان را به تصویر می‌کشد و از خلال آن به درکی فلسفی از جهان برسد. در اینجا مایکل گرین به‌عنوان فیلمنامه‌نویس اصلی فیلم، با رویکردی قهرمان‌محور، فیلمنامه‌ای را به‌رشته تحریر درآورده که از بسیاری کلیشه‌های رایج در سینمای تجاری استفاده می‌کند و در تلاش است با ساخت یک برووتاگونیست کش، مخاطب را پای فیلم بنشاند و احساساتش را قلقلک دهد. آوای وحش نکات مثبتی دارد؛ تا حدی سرگرم‌کننده است، حرفش را بی‌دلیل پیچانده و مخاطب هدفش هم مشخص است. باوجود این، مشکلات فیلمنامه و اجرا مانع از آن شده‌اند که اثر نهایی فیلمی تماشایی شود که هم مخاطب عام را داشته باشد و هم فیلم‌بین‌های جدی‌تر را راضی نگاه دارد.

فیلم داستان سگی به نام باک را روایت می‌کند که مدام ارباب‌های خود را به طرق مختلفی از دست می‌دهد و در همین تغییر ارباب‌ها روند تبدیل شدن از سگی خانگی به حیوانی مسئولیت‌پذیر را طی می‌کند که در طبیعت برای خود حکمرانی می‌کند و شبه‌امپراتوری خود را دارد. این سیر بیش از هر چیز مدیون جان تورنتون، ارباب نهایی او است که هریسون فورد نقش او را بازی می‌کند. فوردی که این‌بار از آن شمایل ایندیانا جونز چالاک دوران جوانی‌اش فاصله گرفته و به‌شکلی باورپذیر شکسته و پیر نشان می‌دهد. هرنگاه و دیالوگ هریسون فورد حامل غمی درونی است که ثابت می‌کند او امروز و در ۷۸ سالگی بیش از هر زمان دیگر در اوج پختگی خود قرار دارد.

نخستین مشکل فیلم کامبیش از هر چیزی چشم‌نمایی‌اند. افراطی است که کریس ساندرز در کار با CGI دچار آن شده است. او به‌واسطه تسلط تکنیکی شگفت‌انگیزی که در CGI داشته، در اقدامی ریسکی شخصیت «باک» را به‌شکل کامل با استفاده از این فناوری ساخته است. او به‌قدری در برترین جزئیات حرکتی و کنش‌های ظاهری این سگ وسواس به خرج داده که نتیجه اثر «باک» را به سگی ماشینی تبدیل کرده است. هنگامی که «باک» سرش رامی خاراند، دهش را تکان می‌دهد و یا قیافه‌ای بامزه به خود می‌گیرد، در موقعیتی پارادوکسیکال با محیطی قرار می‌گیرد و خاصیت رئالیته فیلم از بین می‌رود و جای خود را به مصنوعیتی گیج‌کننده دلچسب می‌دهد. برخورد باک با انسان‌ها نیز به همین دلیل چندان طبیعی به‌نظر نمی‌رسد و در نتیجه بخش مهمی از حس صحنه در مرحله اجرا از دست می‌رود. بیش از یک دهه قبل پیتر جیمز در فیلم «گاوفیلد» تجربه‌ای بسیار ملموس‌تر و جالب‌تر از یک لابراکس استاندارد را حضور یک گربه کامپیوتری را رقم زد که با گذشت سال‌ها بر محبوبیتش افزوده شد و سبب ساخته شدن انیمیشن‌ها و فیلم‌های دیگری شد. جالب آنکه با وجود قدیمی‌تر بودن آن فیلم و درنتیجه تکنیک‌های کهن‌تری که در ساختش به‌کار گرفته شده، «گاوفیلد» اثر بسیار بهتری است به‌نظر می‌رسد که پیشرفت تکنولوژی و افزایش توان فنی به‌هیچ‌عنوان به‌سود هنر سینما تمام نمی‌شود.

اما مشکل بزرگ دیگر آوای وحش را باید در فیلمنامه آن جست. متاسفانه فیلمنامه اقتباسی از رمان بزرگ جک لندن در لحظات بسیاری منطق داستانی خود را فدا می‌کند و به‌شکل کامل برمبنای کلیشه‌های رایج فیلم‌های تجاری نوشته شده است. بدترین بخش فیلمنامه پرداخت شخصیت آنتاگونیست ماجراست.

هال (دن استیونز) به‌عنوان قطب منفی داستان چنان حضور باسمه‌ای و پرداخت‌سستی دارد که نه‌تنها نمی‌تواند خود را به‌عنوان عنصری تهدیدآمیز برای شخصیت‌های اصلی ثابت کند، بلکه بیشتر به کاریکاتوری می‌برمی‌ماند که بی‌دلیل سعی می‌کند شبیه آنتاگونیست‌های رعب‌آور قصه‌های دیگر شود. درنتیجه جدال نهایی بین او و هریسون فورد نیز روی هواست و بدتر از همه پایان‌بندی قصه فورد است که در اجرا به دم‌دستی‌ترین شکل ممکن به‌تصویر کشیده شده است. پایان سانتی‌مانتالی که تمام تلاش خود را برای اشک‌انگیز بودن به کار می‌بندد، با این حال نه توان آفرینش حسی را دارد و نه در همان هدف تاثیرگذاری سطحی خود موفق است. اما پرداخت سوی دیگر ماجرا جالب‌تر از این‌بخش است. تغییرو تحولی که در شخصیت باک از نقطه آغازین تا پایان روایت رخ می‌دهد، او را از کالبد سگی لوس خارج کرده و آرام‌آرام با طبیعت مانوس می‌کند. خوگرفتن او با محیط طبیعی و جنگل به‌عنوان زیستگاه حقیقی‌اش از یک‌سو و حضور در بین هنوعانش از سوی دیگر، سبب بیدار شدن غریزه‌های فوخته‌ای در وجود «باک» می‌شود که به‌واسطه حضور در خانه انسان‌ها آنها را فراموش کرده بود. او به‌صورت تدریجی غرایزش در ارتباط و برخورد با دیگر حیوانات و قدرت جنگیدنش با حیوانات زورگو را در خود می‌پروراند و تا جایی پیش می‌رود که درنهایت تبدیل به شمایلی رئیس‌مانند برای هنوعانش شده و امپراتوری کوچکی در جنگل برای خود راه می‌اندازد. درواقع او ندای دومین آوای وحش را می‌پذیرد و تبدیل به سگی وفادی می‌شود که نه در میان انسان‌ها بلکه بین حیوانات دیگر به زیست خود ادامه می‌دهد.

در پایان مایلم پیشنهادی را مطرح کنم؛ چه فیلم جدید کریس ساندرز را دیدید و چه ندیدید، از نسخه کلاسیک «آوای وحش» به کارگردانی پیلم‌ولمن غافل نشوید. فیلمی که در آن کارگر کیپل خوش‌تیپ نقش جک تورنتون را ایفا می‌کند و با وجود ۸۵ سالی که از ساخت آن می‌گذرد، از نسخه فعلی کریس ساندرز چندین پله جلوتر است. بامزه آنکه این موضوع درحالی رخ می‌دهد که پیلم‌ولمن همواره از معمولی‌ترین کارگردانان سینمای کلاسیک آمریکا بود و به گردپای فیلمسازان مطرح آن دوران هم نمی‌رسید، با این حال اقتباس معمولی او از داستان جک لندن، از نسخه ۲۰۲۰ که با خوارق تکنولوژی و تیم تولید بزرگ ساخته شده، جذاب‌تر و تماشایی‌تر است.

۹ مافیای موسیقی از نگاه اهالی موسیقی

تعدادی از خوانندگان و اهالی موسیقی در روزها و سال‌های گذشته و در گفت‌وگو با رسانه‌های مختلف درباره وجود مافیا صحبت کرده بودند که در ادامه آنها را می‌خوانید.

حجت اشرف‌زاده

وجود مافیا در موسیقی متعلق به بخشی از این عرصه و مافیا در عرصه موسیقی متعلق به بخش موسیقی یا به‌اصطلاح تبدیل به چهره کردن برخی اشخاص است. در فضای مجازی به‌ویژه در اینستاگرام چهره‌های جدید کاملا به مردم خوانده می‌شوند. با هزینه‌های چندصدمیلیونی و باورنکردنی موسیقی را در فضای مجازی بدون هیچ‌قانونی و باتکرار در کانال‌ها و صفحات مجازی به‌شکلی پیش برده‌اند که به‌تدریج خواننده و قطعات او بر مردم و مخاطبان خواننده شود. این رقابت ناسالم است، چون خواننده‌ای با توان مالی پایین‌تر توان رقابت با تیمی که فرد را به‌شهرت رسانده و برایش کنسرت برگزار می‌کند، ندارد.

محمدعلی بهمنی

مافیای موسیقی داریم اما در وجود ما باید رد شود، زیرا مثل یک مقوله غیبی است که انجام می‌گیرد. مافیا طوری نیست که بشناسیدش و وجود خارجی داشته باشد اما وقتی خروجی‌اش را می‌بینید دیگر حدس نیست و دست‌هایش را می‌توانی در امور مختلف موسیقی ببینی. البته قبلا شایعاتی کرده بودند که این کارها در شوراهای شعر و موسیقی انجام می‌شود که قطعا چنین چیزی نیست و درحال حاضر هم این شوراها بر هم خورده و ازطریق اینترنت و تلفن همراه شعرهایشان را برایشان می‌فرستند. زمانی که در یک جلسه تایید شعر یا ترانه می‌نشینید، همین آدمی که کارش رد شده آنقدر معصومانه می‌آید و حرف می‌زند و دلایلی را هم برای اینکه من آنقدر پول دادم به این و آن تا توانستم به اینجا برسم، مطرح می‌کند که دل مسئول مجوز به رحم بیاید. در آخر هم حتی به یک حالت نفرینی حرف می‌زند. این وظیفه و کاری هم نیست که مثلا اهالی شورا بخواهند تفهیم کنند. شورا حتی حاضر است همه پولی را که آن خواننده می‌گوید خرج کرده به او بدهد تا این آهنگ یا ترانه پخش نشود.

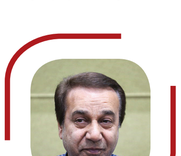

محمد گلریز

شعرهای پیش‌پا افتاده و ملودی‌های مثل هم موسیقی ایران را در برگرفته‌اند و مافیایی پشت آنها هست که خوانده‌های به‌درد نخور را بدون دلیل بزرگ می‌کند و هرکسی هم که بخواهد حرف بزند به او پول می‌دهند و از میدان بیرون می‌کنند. اما هنر و موسیقی باید لطیف باشد و بتواند فکر جوانان را عوض کند.

حمید حاجی

مافیای موسیقی ایران یعنی تعدادی خاص از اهالی موسیقی (از خواننده و آهنگساز گرفته تا نوازنده و شاعر) که به‌واسطه روابط خود لابی می‌کنند و از انت برای پیشرفت و درآمدزایی و ایجاد شهرت روزافزون استفاده می‌کنند! البته در این میان تعدادی از این خودفروختگان از کمی استعداد و توانایی هم برخوردارند ولی بیشتر آنها از کمترین استعداد و توانایی در رشته خود محرومند و فقط و فقط به‌خاطر داشتن لابی و حمایت‌های دولتی و غیردولتی پیشرفت می‌کنند. غافل از اینکه همه‌چیز پول نیست!

صحبت از مافیای مواد مخدر نیست و نه صحبت از مافیایی که اسلحه به‌دست گرفته برای ترور و قتل، بحث، بحث مافیای موسیقی از جنس ایرانی است، مافیایی که با دست‌های آلوده به پول، به‌سختی و جدیت تمام گریبان تحیف موسیقی متعهد و هنرمندان این عرصه را می‌فشارد. لابد باز می‌اندیشید که او کسی نیست جز یک غریبه بیگانه با موسیقی، اگر این‌طور می‌اندیشید که سخت در اشتباهید. مافیای موسیقی ایرانی زاییده بدنه موسیقی ایرانی است، او می‌تواند یک خواننده، آهنگساز، نوازنده، ترانه‌سرا و حتی یک تهیه‌کننده باشد که با ایجاد لابی توسط یک شرکت، موسسه یا یک باند کوچک یک یا چندنفره اقدام به مکیدن خون و پایمال کردن حق مسلم اهالی حقیقی و متعهد به هنر راستین موسیقی می‌کند. شاید او همان خواننده مشهوری است که درآمد سالیانه‌اش به دومیلیارد تومان هم می‌رسد یا آهنگساز و ترانه‌سرایی که اسمش را زودبه‌زود و پی‌درپی پای بیشتر سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی می‌بینیم.

آگهی تغییرات شرکت نازوتجارت فاخر با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۵۶۰۷۱۴ و شناسه ملی ۱۴۰۰۹۲۵۲۵۷ به استناد صورتجلسه هیات مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد.- آقای احمد آرزومند به شماره ملی ۰۳۸۲۷۴۱۹۷۸، به سمت رئیس هیات مدیره و آقای ابوالقاسم آرزومند به شماره ملی ۶۴۷۹۳۵۲۰۹۲ به سمت مدیر عامل و عضو هیات مدیره شرکت انتخاب گردیدند. کلیه اسناد و مدارک و اوراق بهادار با امضاء مدیرعامل یا رئیس هیات مدیره هر کدام منفرداً همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۳۱۰۶۵)

فرهیختگان
سایت روزنامه
www.FARHEEKHTEGAN.ir

سازمان توزیع روزنامه فرهیختگان
@Department of Distribution
تلفکس: ۱۲-۶۶۳۴۸۰۱۱ (۰۲۱)

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب سمانه خشنود فرزند پرویز به شماره شناسنامه ۶۳۰ صادره از ارسنجان در مقطع کارشناسی رشته آموزش ابتدایی صادره از واحد دانشگاهی اراک - به شماره ثبت سازمان مرکزی ۱۴۸۶۱۲۱۰۱۸۳۵ به تاریخ ۸۶/۱۲/۰۶ صادر گردیده است فاقد اعتبار می‌باشد. لذا از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک به نشانی ذیل ارسال نماید.
اراک: میدان امام‌خمینی(ره) - بلوار امام خمینی(ره) شهرک دانشگاهی دانشگاه آزاد اسلامی اراک - کدپستی ۳۸۳۶۱-۱۹۱۳۱
معاونت دانشجویی و فرهنگی - اداره فارغ‌التحصیلان

برگ سبز خودرو سواری سیستم: سایپا تیپ: سایپا رنگ: سفید روغنی مدل ۹۸ به شماره انتظامی ایران ۳۶۲/۹۹ ص ۳۹ شماره موتور: NAS831100K5817658 شماره شاسی: M15/8747327 به نام آقای علی جلالی فرزند جلیل به کد ملی ۶۰۲۹۷۲۹۲۳۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
کلیه مدارک خودرو سواری پژو ۴۰۵ جی‌ال‌ایکس مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ۸۷۶ ص ۵۴ ایران ۳۵